

بیانات آیت الله میلانی نسبت به لعن در اسلام - مرکز حقایق اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته أجمعين محمد وآله الطاهرين لا سيّما بقيّة الله في الأرضين عجل الله تعالى فرجه.

راجع به تحریف قرآن که بحث کردیم، و اشاره کردم به اینکه آیاتی که در کتب عامه وجود دارد که در قرآن الان نیست، انصافاً خیلی زیاد است در روایاتشان. از باب نمونه سه مورد را عرض کردم که هر کدام جریان و داستانی دارد.

علمای ما می گویند: **الحشوية من العامة** قائل شده اند به تحریف قرآن. حشوية به کسانی می گویند به تعبیر ما در مذهب ما اخباری ها، آنها هم اخباری دارند، حدیثی که وارد شده باشد به آن اخذ می کنند. به این ها می گویند حشوية.

اما محققین اهل سنت قائل به تحریف قرآن نیستند. و ما نمی توانیم تعریف قرآن را به عامه و اهل سنت به نحو اطلاق نسبت بدهیم. همانطور که آنها هم نباید به ما مسئله تحریف قرآن را نسبت بدهند. فلذا قرآن تحریف نشده است و در آن نقصان وجود ندارد. بله در هر مسئله ای و در هر حکمی قول شاذ وجود دارد.

ما شیعیان در همه ابواب چه در اصول و چه در فروع، تابع کتاب و سنت هستیم. این مسئله یک واقعیت است. وقتی با دیگران صحبت می کنیم و گفتگو می کنیم در هر بحثی، استناد می کنیم به کتب آنها. رسم ما در بحث ها این است. این اولاً.

ثانیاً در زمان ما و در این ایام، بیش از هر زمانی ما نیاز به وحدت مسلمین داریم در عالم سیاست که سیاستمدارها با هم اتحاد نظر داشته باشند، و وحدت اجتماعی باید داشته

باشیم. این یک امر مسلمی است که همه فقهای ما قائل هستند. آن بند که آیا ما با اهل سنت وحدت داریم یا نه؟ آن در مسائل دینی است. و الا در مسائل سیاسی و اجتماعی در مقابل ادیان دیگر مثل یهود و نصارا، باید متحد باشیم. لذا مطرح کردن این بحث‌ها و این امور در چنین شرایطی، شاید مصلحت نباشد. اما بحث بحث علمی است و یک آقایی مطرح کرده است و صحبت‌های او در فضای مجازی پخش شده است.

محققین اهل سنت قائل به نقصان قرآن نیستند. اما این احادیث را چه می‌کنند؟

قسمی از این احادیث قابل تأویل هست لذا تأویل می‌کنیم. اما قسمی از این احادیث انصافاً قابل تأویل نیست. لذا راه دیگری را فکر کرده‌اند و آن نسخ است.

اگر یادتان باشد در اصول و در بحث‌های قرآنی، نسخ بر سه قسم است

۱. ما نسخ لفظه وبقی حکمه.

۲. ما نسخ حکمه وبقی لفظه.

۳. ما نسخ حکمه ولفظه.

آن وقت مثلاً رضاع کبیر را که الان در فقهایشان مطرح می‌کنند، می‌گویند آن آیه نسخ شده ولی حکمش باقی است؛ زیرا نمی‌تواند صحابه را تکذیب کنند. زیرا نمی‌توانند تکذیب کنند صحاح سته را.

بنده در این جهت کار کردم و بی‌جهت صحبت نمی‌کنم، محققین نه صحاح سته را از اول تا آخر قبول دارند که همه احادیث این شش کتاب صحیح است، و نه قائل هستند به عدالت همه صحابه. اینکه گفته می‌شود: **الصحابه کلهم عدول**، این صحت ندارد.

اینکه کتاب بخاری از اول تا آخر صحیح باشد، اینگونه نیست. این کلام محققینشان است.

بنابراین راه رد کردن احادیث داله بر نقصان قرآن در کتب عامه، راهش این است که نفی کنیم عدالت صحابه باجمعهم را، و نفی کنیم صحت کتب سته را. با این بیان مشکل حل می شود با قرآن از اتهام به نقصان محفوظ می شود.

مطلب دومی که این آقای مورد نظر بنده مطرح کرده و در فضای مجازی منتشر کرده است، مسئله لعن است. بحث ما بحث علمی است و ما در مقام لعن نیستیم فعلاً. بحث ما در لعن اشخاصی نیست.

لعن را راغب اصفهانی در مفردات که کتاب بسیار معتبری است، اینگونه معنا می کند: **اللَعْنُ الطَّرْدُ وَالْإِبْعَادُ عَلَى سَبِيلِ السُّخْطِ وَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْآخِرَةِ عِقَابٌ وَفِي الدُّنْيَا انْقِطَاعٌ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَتَوْفِيقِهِ. وَمَنْ الْإِنْسَانُ دَعَاءٌ عَلَى غَيْرِهِ. وَوَقْتِي مَا كَسَى رَا لَعْنٌ مِي كْنِيْمِ اَيْنِ لَعْنٍ دَرِ وَاقَعِ نَفْرِيْنِ اَسْت. يَعْْنِي خَدَايَا اُو رَا نِيَاْمَرْز. قَالِ اللّٰهُ تَعَالَى: (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).**

بنده معجم المفهرس را نگاه کردم، واژه **لعن** در قرآن متعدد به کار رفته است. و اما در احادیث هم فراوان به کار رفته است. خود پیغمبر اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» لعن کردند یا افرادی را و یا اقوامی را لعن کرده اند.

ما در فقه **کتاب اللعان** داریم که زن و شوهر همدیگر را در نزد حاکم شرع لعن می کنند.

خود قرآن مجید این آیه را که مهم هم هست دارد که **(وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ)** همه مفسرین گفته اند که **(الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ)** بنی امیه هستند. این کلام همه مفسرین شیعه و سنی است.

بنابراین چرا باید این قضیه به عنوان یک ایراد و اشکال مطرح بشود؟

در نهج البلاغه لعن هست. در صحیفه سجادیه لعن هست. در روایات ما لعن هست. در زیارات ما لعن هست. در کتب عامه هم فراوان در احادیثشان از قول پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» و از قول غیر پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، لعن وجود دارد.

لعن دو حالت دارد:

۱. حالت اول این است که شخصی شخص دیگری را لعن کند. یا اینکه قوم و جماعتی را لعن کند.

۲. حالت دوم این است که لعن سنت بشود در جامعه مسلمین و دستور داده شود که لعن کنند مسلمین در منابر و محافل و نمازهای جمعه.

اولین کسی که این سنت را در اسلام دایر کرد معاویه است. آیا در این جهت بحثی است؟ آیا کسی می‌تواند منکر این قضیه بشود؟ این سنت از آنجا شروع شده است.

سعد بن ابی وقاص وارد شد بر معاویه احترامش کرد و او را در کنار خود نشاند، به او گفت که چرا سب نمی‌کنی علی بن ابیطالب را؟ سب یعنی همان لعن.

سعد بن ابی وقاص رابطه خوبی با امیر المؤمنین «علیه الصلاة والسلام» و معاویه نداشته است. چرا؟ این مطلب خارج از بحث است، که اگر بخوام برایتان بیان کنم که سعد بن ابی وقاص از بنی زهره است، بنا بوده که حکومت بعد از بنی امیه به بنی زهره برسد، اما بنی امیه خلف کردند. ابوسفیان گفت: نگذارید حکومت از بنی امیه بیرون برود.

سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف از بنی زهره هستند بنا بوده که حکومت به این‌ها برسه و این‌ها قهر کرده‌اند. یک مثلی بین عرب‌ها هست که می‌گویند: **لا حَبّاً لَعَلِّي** **ولا بعضاً لمعاوية.**

سعد بن ابی وقاص فضائی را برای امیر المؤمنین «علیه الصلاة والسلام» در حضور معاویه روایت کرده است، او می‌خواهد که معاویه را اذیت کند نه اینکه حقیقتاً مرید امیر المؤمنین «علیه الصلاة والسلام» باشد.

در جلسه گفت که من فضائی را برای امیر المؤمنین «علیه الصلاة والسلام» شنیدم، من هرگز او را لعن نمی‌کنم. معاویه خیلی بدش آمد. این روایت در صحیح مسلم است. آن وقت دستور داده بود در نمازهای جمعه در سراسر کشور اسلامی، امیر المؤمنین «علیه الصلاة والسلام» لعن بشود!!! این سنت را معاویه گذاشت.

این قضیه زمانی به اوج خود رسید که واقعه کربلا اتفاق افتاد. در واقعه کربلا سیدالشهدا «علیه الصلاة والسلام» را با آن وضعیت و اصحابشان را و اولادشان را و کسانشان را با آن وضعیت به شهادت رساندند در کربلا. بعد هم اهل بیتشان را به اسارت بردند. این مسئله به اوج خود رسید.

بعد هم کارهایی که یزید کرد و حرکاتی که از او سرزد و اشعاری را که او خواند، و لذا عده کثیری از بزرگان اهل سنت یزید را لعن می‌کنند بلکه یزید را تکفیر می‌کنند.

احمد بن حنبل یزید را لعن می‌کند. جمعی از آنها یزید را تکفیر می‌کنند. ابوالفرج ابن الجوزی در این زمینه کتابی نوشته است که کتابش چاپ شده و موجود است در مورد لعن یزید.

و به همین مناسبت هم اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم الصلاة والسلام» لعن کردند و لعن می‌کنند و شیعیان‌شان به تبعیت از آنها لعن می‌کنند. از آن طرف در زیارت عاشورا نمی‌شود خدشه‌ای وارد کرد.

خود قرآن از بنی امیه تعبیر به **شجرة ملعونة** نموده است. آیا ظلمی بالاتر از قتل سیدالشهدا «علیه الصلاة والسلام» و اصحاب حضرت داریم؟

برخی از علمای عامه حاضر نیستند لعن یزید را تایید کنند. می‌گویند اگر یزید را لعن کنیم لعن منتقل می‌شود الی الاعلی فالاعلی. شرح مقاصد را نگاه کنید عین عبارت تفتازانی این است: منع از لعن یزید به این جهت است که مبادا لعن منتقل بشود الی الاعلی فالاعلی.

پس این آقایی که سخنرانی کرده است و در فضای مجازی صحبت‌هایش پخش شده است و منسوب هم هست به شیعه و تشیع، آیا این قضایا را خبر دارد یا ندارد؟

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين.